



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

۰۲ می، ۲۰۲۳

سراج وهاج

تأثیر ناگوار تهاجم فرهنگی همسایه ها بر فرهنگ ملی افغانان کمتر از تخریبات تهاجم نظامی نیست!

۲۰۱۵/۱۲/۱۷

قسمت اول

پایین کشیدن لوحه پوهنتون، جزء ظاهراً کوچک، اما معنماً بخش عمده تهاجم فرهنگی رژیم ایران و زشت ترین مانور دشمنان

حامدکری کیست و چرا از یورش فرهنگی ایران بدون قید و شرط استقبال می کند؟

گرافِ توقعاتِ مردم ما (مردمی که به افغان بودنِ خود افتخار می کنند) از جوانان تحصیل کرده و بالنسبه دانای هموطن که (تکرار باید کرد) اصولاً سرمایه های آینده ساز و چشم و چراغ مردم خود هستند، بیشتر بدین جهت سیر صعودی داشت که فکر می شد در کشوری که متأسفانه نود در صد بی سواد وجود دارد و این توده عظیم بشری از فلسفه یک زندگی پُر افتخار و از ترقی و تمدن و ارزش های معنوی <فرهنگ میهن کمتر و قوف دارند؛ . . . طبیعتاً همین طبقه درس خوانده و پر معلومات و متفکر و وسیع النظر هستند که از درد وطن و «وطندار» آگاهی دارند و مسلماً همین ها، همین دسته روشن فکر که هم از منطق و فلسفه و روش محاوره سقراط آگاه هستند و هم از مناظره و جدل (دیالکتیک) معاصر، هم از پیچ و خم تاریخ کهن ما اطلاعاتی دارند (یا باید داشته باشند) و هم به درستی می توانند حالت اسفبار سیاسی امروز را درک و بررسی کنند...، یقیناً برای رفع این بحران، در پی چاره خواهند افتاد، درد های ما را درمان خواهند کرد و کژی های ما را، (فارغ از تشبث و دیکته اجنبی)، در همه ساحات حیات اجتماعی ما، راست و درست خواهند ساخت! (اگر چنین نباشد، این تحصیل و تخصص و پوهنتون و <دانشگاه > به چه کار آید؟)

اما، دردا و دریغا... مردم تشنه افغانستان آهسته آهسته در تابلوی پندار خود، بجای « آب گوارا » ، فقط « سراب » دیدند و می بینند هنوز! (واضحاً استثناء موجود است، ولی...) نه آثار پشیمانی بر پیشانی جوان کمونیست شکست خورده ما پدید آمد... و نه ندامتی از این همه ستیزه جویی و ناسازگاری و لجاجت - در چهره جوانان مسلمان که گویا از مزایای "دموکراسیء وارده" نیز مستفید هستند، نقش بست!.. با چنین حال و احوال « داخل منزل » ، با چه امید و منطقی می توان خویشتن داری را از بیگانه « بیرون منزل » تمنا کرد؟

تا چه حد مأیوس کننده و غم انگیز است که می بینیم عده کثیر تحصیل کرده های جوان ما، (به تحریک و تشجیع بدخواهان) خواست ها و آرزوهای تخریبی بیگانه را بر ارزش های معنوی فرهنگ خود، زادگاه و پرورشگاه خود، ترجیح می دهند و حتی، لجوجانه بر "سنن و افتخارات و داشته های جامعه خود" می تازند!.. در حالی که اصولاً این گونه تاخت و تازها و لجاجت ها و اهانت ها به اقوام و اتباع وطن، باید کار عناصر بی خرد و دارای سویه های پایین تر از فهم و درک و احساس (به اصطلاح) "دانشگاهیان" باشد!

ناسیونالیست های ایران (آن دسته که با تکرار افسانه نامطبوع "فلات ایران"، هر شب خواب امپراتوری هوس انگیز پارس ها را مانند پارسال و پیرا... می بینند)، با آن که از احساسات ملی و خصلت وطن پرستی افغانان سلحشور، خوب واقف هستند - خصلتی که ساخته سرشت و منش افغانان بوده، "تاریخ" گواه آن است و شهر و مردم قدیم اصفهان هم "عین الیقین آن" - هنوز (طوری که بار بار عرض کرده ایم) عناصر بی باک و خود فروخته افغان را تحریک، تشجیع و تمویل می نمایند تا با استفاده از چنین دیموکراسیء وارده واره دار (واره دار برای هر نوع سوء استفاده و سوء عمل) ، از یک طرف به یکی از اقوام با شرف و غیر افغانستان (مجبور می شوم بگویم : یعنی پشتون ها) که همیشه جلو هر گونه تسلط "نظامی و فرهنگی" متجاوزین و رسیدن دشمنان دوست نما به اهداف ننگین شان را، با نیروی زوال ناپذیر ایمان و وطن پرستی و قوت «همبستگی ملی»، گرفته اند و به همین علت هم، همیشه خارج چشم این دشمنان دوست نما بوده اند... توهین و تحقیر کنند، از سوی دیگر با این گونه هرج و مرج و ایجاد بی نظمی و آشوب در مرکز افغانستان، راه های رسیدن به وحدت ملیء سالم و آینده ساز را مسدود سازند... و در اخیر خط - بخش اعظم ملت افغان را تحت تأثیر فرهنگ خاص ایرانی قرار دهند... که این «اخیر خط» ، جزء عمده اهداف استثمارگری ایران و قسمتی از پلان تجزیه تدریجی افغانستان است! ... من ، بدون مکث و مراجعه به تاریخچه چنین پلان غیر اسلامی که طومار دراز و خسته کُنی دارد ،

عجالةً صرف به چند کلمه فضولانه بیگانه پرستان (مزدور همسایه ها)، اشاره می کنم، سپس بخشی از فهرست دراز هجوم سیل آسای تبلیغات مذهبی ایران را شرح خواهم داد:

هجوم فرهنگ دشنام ها: (دشنام و بدگویی و توطئه، فقط به یک قوم- توهین به معتقدات مذهبی – دشنام های مجلسی و انفرادی)

اول :- خوانندگان عزیز لطفاً به این " Emale " که از ادرس مشخصی « kohdaman, Kabul @ google .com » به یک دوست عزیز (مجری یکی از برنامه های تلویزیونی در کالیفرنیا)، انتقال یافته است، توجه کنند که من آن را (باعرض معذرت) به مطالعه همه می رسانم: « نفرین بر فرهنگ افغان؛ این پاکستانی های بی فرهنگ (یعنی افغانان!) ... بهتر است زهر بخوریم تا این که خود را هنوز هم ، بعد از آگاه شدن از واقعیات تاریخی، افغان میگوییم. زنده باد خراسان، زنده باد تاجیکان، زنده باد فارس، زنده باد ایران، زنده باد تاجیکستان...»

دوم :- از سوی دیگر، یقیناً شنیده اید که در همین اواخر، شیخ مهدی (دانشمندی از بیت رهبری ایران)، نظریه پرداز و موعظه خوان جمهوری اسلامی ایران، یعنی از دهن و زبان شیخی که به لقب "حجت الاسلام" مفتی خر شده است از طریق شبکه تلویزیون "سلام"، از منبر "اسلام ناب محمدی" نه تنها دشنام های رکیکی به حضرت عمر فاروق (رض) حواله کرد و (باعرض معذرت نویسنده این سطور) گفت: «... پدرم می گفت: هر که نام عمر را می شنود و "حرامزاده" نمی گوید، نانی که می خورد برایش حرام است... و از نظر شرع، همه سنی مذهبیان حرامزاده هستند و بر طبق فقه اسلام و فقه نبوی، زنان سنی بر آنان حرام است... پس، بر پدر و مادر هر چه سنی!»

سوم :- توجه باید کرد که تحریکات فرهنگ بدزبانی و دشنام به یکی از اقوام مذهب و معتبر (دارای اعتبار اخلاقی) از ده سال به این طرف در مناطق شمال افغانستان آغاز یافته است . شنوندگان تلویزیون های افغانی در آمریکا که سالها است با این بدزبانی ها آشنایی دارند، شاید به تماشای ویدئوی مجلس خصوصی مرحوم احمد شاه مسعود، که اخیراً در یکی از تلویزیون ها پخش گردید، نیز موفق شده باشند. در آن نمایش دیده و شنیده شد که یک هموطن پنجشیری ما (در آن مجلس) به نوبه خود از جا برخاست و زشت ترین دشنام ها را مستقیماً به فرد فرد قوم پشتون حواله کرد... ولی آمر صاحب مرحوم و قهرمان ملی (!) آن محفل، که به اساس تبلیغات وارثان نام و نشان و افتخارات مجعول وی ، گویا «به وحدت ملی سخت عقیده داشت!» به چنان بداخلاقی که شاید با آجدای آن مجلس تطابق می کرد، اعتراضی نه نمود. یعنی بدزبانی ها با "غمض عین" استقبال شد!

تحریکات مذهبی (تهاجم معتقدات خاص مذهبی): با اعمار مدارس، انتقال پنهانی کُتب مذهبی، سعی در انحراف افکار و معتقدات مردم ما).

اول :- در جریان این تهاجمات ، تشبثات آقای محسنی (یکتن از فداییان جمهوری اسلامی ایران مقیم پایتخت افغانستان) ، برای وادار ساختن حامد کرزی به توشیح " قانون احوال شخصیة شیعیان" برجسته ترین است. در همین سلسله، آخوند های ایران که رئیس جمهور افغانستان را به اصطلاح «چَپَنکی دیده» فراست سیاسی اورا هم با همین معیار سنجیده اند - (حقا که درست سنجیده اند) در تلاش افتاده اند تا دولت های اسلامی "افغانستان و تاجیکستان" را دَر سُگردینی و مذهبی فرُو بُرده، آهسته آهسته رئیس دولت و چند شخصیت معتبر این دو کشور را که ظاهراً دارای پوزیشن دولتی هستند، قناعت دهند تا مفکوره و پلان ایجاد یک "اسلامستان و وسیع البنیاد معتقد به تشیع" را بپذیرند و پیوند این دو کشور مسلمان با ایران را ، رسماً اعلام نمایند (...!).

دوم :- همه شاهد بودند که در روز تجلیل عاشورا، این بار، پایتخت افغانستان (به قول « در راه صلح») نه تنها به طوری سابقه « سیاه پوش» شده بود، بلکه، با اعمال و گفتار و اضافه رویی هایی که به قول " علمای تشیع خود ما"، واهی و خرافی بودند، همراه بود!... علمای مجرب ایران، چون به یقین می دانسته اند که این « مانور مذهبی» مخالف روحیه آرام و متین پیروان سایر مذاهب افغانستان است و مسلماً بدون عکس العمل نمی ماند...، سناریوی آن را ماهرانه نوشتند و موفقانه «دایرکت» کردند تا به « هدف خشک خود» پُخته تر برسند و هرج و مرج ایجاد کنند!... " در راه صلح"، تحت عنوان « قابل توجه دولت بی مسؤولت کرزی»، با روحیه وطن خواهانه نوشت : ... در تلاش افتاده اند اکثریت مذهبی افغانستان را تحت تأثیر فرهنگ و اراتی اقلیتی که از ایران آمده اند، قرار دهند! ... در دکان ها، و مغازه ها و در دروازه های سیاه پوش، شعار های مذهبی نصب کرده اند که کشور ما، در طول تاریخ شاهد چنین بدعتی نبوده است... هر نوع شعار مذهبی در اماکن عامه، خلاف موازین آزادی و دیموکراسی و توازن مذهبی است. حتی دیدیم که تلویزیون ها هم از خود مذهب داشتند. تقریباً تمام سرکهای کابل پُر از شعار های مذهبی اهل تشیع بود! . شما چه فکری کنید؟ اگر همه اتباع کشور (با اعتقادات و مذاهب مختلف) مقابله بالمثل کنند، گپ به کجا خواهد رسید؟...

سوم :- همه اطلاع دارند که در همین اواخر، حکومت ایران به کمک مزدوران افغانستانی خود، یک کانترینر کتاب را که همه برضد قوم پشتون منتشر شده ، به قصد و نیت دامن زدن به اختلافات میان مذاهب سنی و شیعه، به افغانستان صادر کرد...، ولی آن کتاب های (اسلام ناب جمهوری آخوندی) پس از مدت کوتاه، در ولایت نیمروز کشف گردید.

چهارم :- جهانشاهی، مستشار فرهنگی سفارت ایران در کابل که (می توان گفت) سپه سالار تهاجم فرهنگی، رژیم آخوندی ایران هم است، در نخستین هفته ماه فیبروری (سه ماه قبل از امروز) از برپایی نمایشگاه فرهنگی هنری ایران در پایتخت افغانستان خبر داده، در حالی که از وضع خونین و اسفبار مردم افغانستان خوب واقف است. وی به خبرنگار آژانس پارس گفت: سی امین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی بهانه خوبی بود برای ایجاد این نمایشگاه فرهنگی که هم انتقال دهنده بخشی از ارزش های انقلاب اسلامی به " ملت بزرگ افغانستان" باشد و هم ویژگی های هنر و فرهنگ ایران را به رویت "مردم مسلمان افغانستان" برساند! « وی، این "تهاجم" را « بستری برای تقویة پایه های فرهنگی!! (و در عین حال) زمینه تداومی بخش تمدن مشترک دولت» خواند! وی به ملت مغبون و فریب خورده افغانستان مژده داد که قرار است شهر جلال آباد نیز شاهد برگزاری نمایشگاه مشابهی باشد. در حالی که جمهوری آخوندی ایران، مدتهاست «از عقب بر ملت رنجور افغان خنجر می زند»، سفیر ایران که خود در طریق تهاجم (و بالنتیجه) تسلط فرهنگی، عرقریزی می کند، روابط دولت های دوکشور را در بهترین سطح وانمود کرد! (یعنی همه فتنه های شان، از برکت دیموکراسی امریکا، در دولت کرزی و شرکا با موفقیت پیش می رود!)

پنجم :- ایجاد یک پوهنتون مجهز ایرانی به نام « دانشگاه نور» کنار پوهنتون کابل (در قلب افغانستان)، قدم دیگری است که حکومت کرزی و شرکای وطن فروش اش، چنان قدم فربه راکه ظاهر پاک، ولی " باطن ناپاکی" دارد، روی چشمان خود قبول کرده اند. به اساس گزارش " صدای افغان"، سید محمد حسینی انتشارسی دی های آموزشی کتاب های ایرانیء دانشگاه نور رابه عنوان "برنامه های این دانشگاه" معرفی کرده، گفت: « ایران و افغانستان می توانند در زمینه های استفاده از کتب آموزشی و اساتید، برگزاری کنفرانسها و همایش های مشترک، همکاری کنند!.. سؤال این است که افغانستان تا به حال چند دانشگاه و نمایشگاه و همایشگاه در تهران به جود آورده است تادر آنجا فرهنگ خاص افغانی را تبلیغ و تکثیر نمایند؟ (چون نام محسنی به میان آمد، باید به بخشی از مضمون آقای اجمل صمدی توجه کنیم: ... برادران محسنی با داشتن بیشتر از یازده کمپنی تبلیغاتی در کابل، نه تنها نبض سیاسی جامعه را با قوی ترن وسایل فشار، کنترل می کنند، بلکه خانواده کوچک رسانه یی کشور را هم در انحصار خود گرفته اند. بیشتر آگاهان بدین باوراند که هدف اساسی برادران محسنی اندوختن ثروت است، چون آنان در فعالیت های سیاسی عملاً سهم نمی گیرند؛ اما این باور، ناقص و گمراه کننده است، چون اهداف دستگه گسترده برادران محسنی، فراتر از اندوختن پول می باشد.

به همین دلیل و دهها دلیل کثیف دیگر، حکومت ضعیف، نارسا و دست نگرفعلی افغانستان را اغفال کرده، وادار ساخته اند، به جای اعمار مکاتب اصولی و یا ترمیم و رونق بیشتر مکاتب موجود و ازدیاد معلمین و استادان دانا و تجدیدنظر در سیستم تعلیم و تدریس مکاتب و پوهنتون ها...، بدون ذره بی تفکر، بپذیرد که آقای محسنی و شُرکاء، به اعمار "مد رسه" عظیمی در نفس و مرکز تاریخی افغانستان، باحفظ همه خصوصیات ایرانی و با صرف میلیون ها دالر،... - بپردازند!

(نویسنده این سطور که نه سنی است و نه شیعه، بل، یک مسلمان خالص و بی غش و مومن و پیرو همه احکام الهی و احادیث پیامبر اسلام (ص) است، مسلماً همه احادیث مبارک که صد درصد مطابق احکام و اوامر خالق کاینات (ج) است - به سایر گفته ها و ارشادات آن حضرت (ص) که ربطی به قران مجید (مجموعه قوانین و هدایات آسمانی) نداشته باشد، نیز احترام دارد، درست مانند اخلاقیاتی که از پدر و پدرکلان مرحوم اش می شنیده است... واضح است در مجموع مسایل اخلاقی و تربیتی که از پدر و پدرکلان خود می شنیده است، هیچ کلام یا هدایتی درباره کشتن و بستن و تهدید کردن، و یا اشارتی به نکوهش کسی، به خاطر عقیده و دین و مذهب آن کس، یا ملامت کردن کسی که چرامانند من نماز نمی خوانی؟!... وجود نداشت... اگر می داشت، (باحفظ دوستی و احترام ایشان)، آن را نمی پذیرفت!...

در هر حال، یک واقعیت را که نزد همه افغانان عزیز کاملاً روشن است، باید تکرار کنم که تشیع و تسنن در افغانستان، در طول تاریخ - آنطور که شایع هم است - مانند دو چشم راست و چپ همه ملت بودند، یعنی هیچ تفاوتی در میانه وجود نداشت، اصلاً کسی در فکر جُست و جو و تشخیص و تفکیک پیروان این مذاهب نمی افتاد. سالها در صنوف مکتب، با احساس هم نوعی، محبت و برادری،

در کنار هم می نشستیم... یکی از آن "همصنفی ها"، جناب داکتر میر محمد یونس مشرف پویان (انسان فوق العاده شریف و مهربان) فعلاً در فریمونت زندگی می کند و به مذهب خجسته خود تشیع سخت پایبند و بسیار وارد است (به حدی وارد، که مذهب کس نمی تواند با وی همسری کند!). گاهی در این باره با هم صحبت می کنیم و آن عزیز نکاتی را که برای من مجهول است، روشن می سازد (در واقع، مرا در این بخش از معتقدات مردم، تنویر می نماید).

می بینیم، همسایه غربی افغانستان (ایران) در منطقه آتش افروزی می کند: از یکسو حماس را حمایت می کند تا آن گروه که (مانند طالبان و حکمتیار)، علیه همسایه ها می تازد، آتش جنگی خود را داغ و شعله و رنگهدارد، از سوی دیگر، به عراق صدمه زده راهیست، از طرف دگر، با آن که خود را مسلمان می داند، حربه "اهانت های وحشیانه را" از سه سنگر به سوی مردم شریف

افغانستان، و به طور خاص، به یک قوم نجیب آن سرزمین. «پُراز مصایب»، فیرمی کند: یک - از راه دهن یا قلم فرزندان فریب خورده و مغبون شده خود افغانان! (با استفاده از تلویزیون ها، وب سایتها، رادیوها...) دو- با انتشار کتب و رساله های مملو از زشتی ها و پلیدی ها ... تا وحدت افغانان برهم بخورد و در بین شان شورش و هرج و مرج ایجاد شود... سه - طوری که قبلاً اشاره کردم، فحش و ناسزا و بی حرمتی، به طور رسمی و آشکارا، از طریق شبکه تلویزیونی سراسری شیعیان - آنهم - به مقدسات بیش از هشتاد درصد نفوس افغانستان، که در عین حال، به (حداقل) هفتاد میلیون انسان متدین کشورهای همسایه و میلیون ها مسلمان (اهل سنت و جماعت) جهان، منتقل شده، بر قلب و روح مردم شدیداً اثر گذارد... بدا به حال ما (ناشران افغان) اگر به کسی مجال نوشتن (حتی) یک کلمه زشت علیه برادران و خواهران شیعه را داده باشیم یا بدهیم (طبعاً منظورم نوشته هایی است که غرض نشر برای ما می رسد)، اما انتقادات درباره "خُرافه ها" که ممکن است در بعضی مذاهب یا اعتقادات اِفراطی عوام به وجود آید، در نظام های دیموکراتیک (مخصوصاً برای نامه نگاران رسالتمند) مجاز است؛ اکثر علمای جید نیز «زنجیرزنی» و- خود را «خون آلود کردن» در ماه محرم، را «خُرافه محض» می دانند. اگر برادران شیعه ما به زنجیرزنی عادت گرفته اند و یا به آن عقیده دارند و مسأله خُرافه بودن آن برایشان مهم نباشد، اختیار دارند، عقیده و تظاهرات مذهبی شان به دیگران مربوط نیست، اما قانوناً نباید این اعمال و تظاهرات در مقابل سایر مردم و اهالی شهر و به معرض دید کودکان صورت گیرد.

پایان قسمت اول